

ریشه‌های نظام نوری شیخ اشراق

عباس بخشنده‌بالی*

چکیده

در قلمرو فلسفه و حکمت اسلامی، دیدگاه‌ها و مکتب‌هایی شکل گرفتند تا زمینه را برای شکوفایی آن فراهم کنند. با توجه به منابع محدود و پیچیده، بزرگانی نظیر کندی، فارابی و دیگران گام‌های مقدماتی را در سیر فلسفه اسلامی برداشتند تا اینکه ابن سینا مشرب فلسفی مشأ را تدوین کرد. دومین مکتب تأثیرگذار در جهت کمال فلسفه اسلامی به واسطه شهاب‌الدین سهروردی در قرن ششم هجری قمری و با نام «حکمت اشراق» پایه‌گذاری می‌شود. ویژگی مهم و آشکار این مکتب، هماهنگی میان آموزه‌های غرب و شرق است. وی با مطالعه عمیق تعالیم قرآن شریف، روایات اسلامی، فلسفه مشأ، فلسفه یونان باستان، فلسفه ایران باستان، عرفان اسلامی و غیر اینها، به نوآوری پرداخته و فلسفه خود را بنیاد نهاد. هدف پژوهش، کاوش در مکاتب و آموزه‌هایی است که شیخ اشراق نظام فلسفی خود را بر پایه آنها شکل داد. حاصل این پژوهش این است که شیخ اشراق با کنجکاوی در میان مکاتب گوناگون، آموزه‌هایی اشراقی را یافت و توانست مکتب فلسفی هماهنگ و در عین حال متفاوت با آنچه در فلسفه مشأیی وجود داشت، بنا کرده و گامی تأثیرگذار در جهت شکوفایی فلسفه اسلامی بردارد.

کلیدواژه‌ها: شیخ اشراق، نظام نوری، هرمس، ایران باستان، یونان باستان، فلسفه مشأ، عرفان اسلامی.

مقدمه

از هنگامی که در جهان موجودی به نام انسان زندگی می‌کرد، اندیشه و فلسفه را هم با خود داشت. خردورزی انسان باعث شد گام‌های گوناگونی در حوزه‌های مختلف برداشته شود؛ گاهی در رابطه با صعود انسان به کمال حقیقی و ماوراء و گاهی نزول آدمی و زمین‌گیر شدن در کرهٔ خاکی، دیدگاه‌هایی مطرح شده است.

در قلمرو دین اسلام هم دیدگاه‌ها و مکتب‌هایی شکل گرفت تا زمینه را برای شکوفایی و به کمال حقیقی رسیدن خردورزی فراهم کند. با توجه به منابع محدود و پیچیده‌ای که در دسترس قرار داشت، بزرگانی نظیر کنفی، فارابی و دیگران گام‌های مقدماتی را در سیر فلسفه اسلامی برداشتند.

ابن سینا پس از مطرح کردن و به کمال رساندن آموزه‌های مشایی، به آموزه‌های عرفانی رسید که در آثاری نظیر *حی بن یقظان* و *منطق‌المشرقیین* به آنها تصریح می‌کند ولی فرصتی برای به نتیجه رساندن این خط فکری جدید نداشت. آموزه‌های عقلی و مشایی ابن سینا جهان غرب را قرن‌ها به خود جلب کرد و آموزه‌های اندک عرفانی وی که قصد انتخاب روشی دیگر برای رسیدن به کمال حقیقی را داشت جهان شرق را به خود متوجه نمود.

دومین مکتب تأثیرگذار در قرن ششم هجری قمری به واسطهٔ شهاب‌الدین سهروردی و با نام «حکمت اشراق» پایه‌گذاری می‌شود. ویژگی مهم و آشکار این مکتب، هماهنگی میان آموزه‌های غرب و شرق است. وی در زندگی کوتاه خود با مطالعهٔ عمیق تعالیم قرآن شریف، روایات اسلامی، فلسفهٔ مشاء، فلسفهٔ یونان باستان، فلسفهٔ ایران باستان، عرفان اسلامی و غیر اینها، به نوآوری پرداخته و فلسفهٔ اشراقی را بنیاد نهاد.

آنچه شیخ اشراق را به کنجکاوای در میان مکاتب

گوناگون تشویق می‌کرد، یافتن آموزه‌های اشراقی بود تا بتواند نظام فلسفی هماهنگ و در عین حال متفاوت با آنچه در فلسفهٔ مشائی وجود داشت بنا کند. روشی که وی برای نظام فلسفی خود برگزید، تلفیقی از کشف و شهود عرفانی و روش فلسفی است.

حکمت اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی تأثیرات چشمگیری در مشرق‌زمین همچون هند، ترکیه، سوریه و بخصوص ایران گذاشته و آثار وی تاکنون در میان اهل دانش مورد مطالعه، تفسیر و بررسی قرار گرفته است. اگرچه حکمت اشراق در اوایل رشد خود مغرب‌زمین را همانند نفوذ ابن سینا و اندیشمند مسلمان غرب یعنی ابن رشد تحت تأثیر قرار نداد، ولی در جهان معاصر مورد توجه عمیق برخی شرق‌شناسان غربی قرار گرفت.

در این پژوهش تلاش شده با توجه به اهمیت مکتب فلسفی سهروردی، به این سؤالات پاسخ داده شود: ویژگی‌های نظام فلسفی شیخ اشراق چیست؟ هر مس‌چه نقشی در این مکتب بازی می‌کند؟ ایران باستان در کجای این مکتب وجود دارد؟ کدام‌یک از اندیشمندان یونان باستان مورد توجه شیخ اشراق قرار گرفتند؟ اندیشمندان مشائی، عرفای اسلامی و قرآن شریف چه سهمی در مکتب اشراقی داشتند؟

با توجه به سؤالات ذکر شده، آنچه در این پژوهش پرداخته می‌شود اینکه نظام نوری شیخ اشراق توانست نگاهی فراتر از فلسفهٔ مشاء داشته و آموزه‌های قرآن شریف، تعالیم هرمس، فلسفهٔ ایران باستان، فلسفهٔ یونان باستان، فلسفهٔ مشاء و آموزه‌های عرفای اسلامی رادر خود جای دهد.

گذری کوتاه به زندگی شیخ اشراق

شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی

پسر خود نوشت که باید او را به قتل برساند، اما او این کار را نکرد. مرتبه دیگر پسرش را تهدید کرد که اگر او را به قتل نرسانی حکومت حلب را از تو باز می‌گیرم.^(۷) سرانجام سهروردی در حدود ۵۸۷ هـ ق در ۳۸ سالگی^(۸) به دستور صلاح‌الدین ایوبی و فرزندش ملک ظاهر به قتل رسید.^(۹)

روش فکری در نظام نوری شیخ اشراق

مهم‌ترین کتاب و شاهکار سهروردی که در آن فلسفه خود را به نیکی ترسیم کرده، *حکمة الاشراق* نام دارد. وی این کتاب را به واسطه ریاضت‌های پی در پی و کشفیات باطنی در سال ۵۸۲ ق به پایان رساند. سهروردی در مقدمه این کتاب درباره روش اشراقی خود، اینچنین اشاره می‌کند:

قبل از این کتاب و لابه‌لای آن، کتاب‌هایی را طبق روش مشائیان نوشته‌ام... و این کتاب دارای روشی دیگر، راهی نزدیک‌تر از آن کتب‌ها، مطالب منظم‌تر و مطمئن‌تر است و به دست آوردنش هم دشواری کمتری دارد. در ابتدا با روشی غیر از استدلال و اندیشه به دست آمده، سپس برای آن دلیل عقلی اقامه می‌شود.^(۱۰)

مهم‌ترین نکته‌ای که در روش فلسفی وی وجود داشته و مورد تأیید بزرگان و شارحان این مکتب نظیر شمس‌الدین شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی و غیر ایشان قرار گرفته، هماهنگ کردن بحث‌های عقلی و ذوقی و عرفانی است. با توجه به اینکه سهروردی استدلال و فلسفه را پایه و لازم خود به شمار می‌آورد و تربیت منظم عقل نظری و نیروی استدلال را اولین مرحله کمال طالب معرفت می‌شمارد، حکمت اشراقی او را می‌توان شهودی و ذوقی دانست. در واقع، حکمت او برزخی میان فلسفه و کلام و تصوف می‌باشد.

معروف به شیخ اشراق، از حکمای بزرگ اسلام در قرن ششم هجری قمری است که در حدود سال ۵۴۹ هـ ق در سهرورد^(۱) دیده به جهان گشود.

شهاب‌الدین سهروردی محضر مجدالدین جیلی و ظهیر فارسی علوم گوناگونی را فراگرفت. برخی در این رابطه نوشته‌اند: او در شانزده سالگی استادی بود که در زمینه‌های گوناگون خود را نیازمند به استاد نمی‌دید.^(۲)

سهروردی مسافرت به بیشتر مراکز مهم ایران را آغاز نمود و با دیدار و استفاده از جماعت‌های صوفیه آن مراکز و مصاحبت با بزرگان آنها، به جانب تهذیب و ریاضت متوجه شد تا آنکه به مقامات والایی دست یافت.^(۳) وی در سفرهای علمی و معنوی خود از ایران هم فراتر رفت تا آنکه به ماردین ترکیه رسید و در محضر فخرالدین ماردینی عارف و حکیم آن عصر بهره‌ها برد. استاد همواره از شهاب‌الدین به بزرگی یاد کرده و هوش و استعداد او را می‌ستود.^(۴)

وی در یکی از سفرهایش وارد سوریه شد و علاقه فراوانی به این کشور پیدا کرد. در حدود سال ۵۷۹ هـ ق از دمشق وارد حلب شد و در مدرسه حلاویه در درس افتخارالدین حاضر گردید. افتخارالدین که به علم و فضل سهروردی پی برد، او را به مردم معرفی کرد. از آن زمان بود که دانشمندان و فقها به سوی او متوجه شده و به مباحثه و مناظره در مسائل علمی و اعتقادی پرداختند. پس از مدتی، ملک ظاهر بن صلاح‌الدین که پادشاه مصر، یمن و شام بود به این مسئله آگاه شد.^(۵)

پس از آنکه سهروردی در نزد پادشاه و اهل علم جایگاه قابل توجهی یافت، برخی به دسیسه علیه وی دست زدند. جمعی به تحریک صلاح‌الدین ایوبی، پدر ملک ظاهر پرداخته و او را از فساد عقیده سهروردی و حتی سرایت به ملک ظاهر ترساندند.^(۶) صلاح‌الدین به

این صورت، باید به سراغ حکیمی رفت که در مباحث عرفانی ژرف‌نگر بوده و از علوم عقلی اطلاعی ندارد و او خلیفه خداوند است.

سهروردی در ادامه مطالب قبلی به این نکته اشاره می‌کند که هیچ‌گاه زمین از کسی که در زمینه عرفانی و ذوقی ژرف‌نگر است خالی نمی‌باشد. او باید به مقام ریاست و رهبری برسد و اگر این فرد نورانی به حق خود نرسد تاریکی غلبه پیدا خواهد کرد. او به طالب علم و یا دانشجو توصیه می‌کند که در به دست آوردن هریک از علوم عرفانی و عقلی تلاش کند. (۱۲)

نظام فلسفی ابن‌سینا و سهروردی تفاوت مهم و بنیادین با یکدیگر دارند. در فلسفه ابن‌سینا پس از قرار دادن «وجود» به عنوان محور مباحث، به زوایای آن پرداخته، ولی سهروردی دستگاه فلسفی خود را با محور قرار دادن «نور» و «ظلمت» آغاز کرده و نظام نوری را ترسیم کرده و به زوایای آن می‌پردازد.

اشراق سهروردی را می‌توان به معنای تاییدن خورشید معنوی دانست که در موارد متعددی با واژه‌های شرق، مشرق و غیر اینها یاد می‌کند. مقصود وی از این واژه‌ها موقعیت جغرافیایی نبوده، بلکه به معنی تابش خورشید معنوی و در مقابل غرب می‌باشد که در آن، خورشید غروب کرده و تاریکی به جای آن می‌نشیند. اگرچه در برخی مواقع به شرقی‌ها هم اشاره می‌کند، ولی مقصود واقعی او همان اندیشه‌های آنها درباره نورهای معنوی و اشراق است. وی نور را بدیهی دانسته که نیاز به تعریف ندارد و همه چیزها به واسطه آن روشن می‌شوند. حکمت نوریه شیخ اشراق نظام فلسفی منظمی است که بدون شک از بحث‌های نورشناسی و عرفانی مکتب فلسفی پیشینیان تأثیر پذیرفته است. وی در کتاب **کلمة التصوف** درباره نظام فلسفی خود معتقد است:

سهروردی روش فکری خود را بهترین روش‌ها در حکمت دانسته و روش‌های دیگر را غیرواقعی می‌داند. وی معتقد است: حکیمان طبقات و مراتب گوناگونی دارند. در این میان، تنها کسی که در هریک از زمینه‌های عقلی و عرفانی صاحب‌نظر و ژرف‌نظر باشد، حکیم واقعی به شمار می‌رود. چنین فردی خلیفه واقعی خدا در دنیا بوده و شایسته است به مقام ریاست برسد. وی مراتب و طبقات حکیمان را این‌گونه ترسیم می‌کند:

- حکیم الهی که در علوم عرفانی ژرف‌نگر بوده، ولی از علوم عقلی اطلاعی ندارد.

- حکیمی که در علوم عقلی ژرف‌نگر بوده، ولی از علوم عرفانی اطلاعی ندارد.

- حکیمی که در هریک از مسائل عرفانی و عقلی ژرف‌نگر و صاحب‌نظر می‌باشد.

- حکیم الهی که به علوم عرفانی تسلط داشته، ولی در علوم عقلی متوسط یا ضعیف است.

- حکیمی که به علوم عقلی تسلط داشته، ولی در علوم عرفانی متوسط یا ضعیف است.

- دانش‌پژوهی که در حال کسب علوم عقلی و عرفانی است.

- دانش‌پژوهی که فقط در حال به دست آوردن علوم عرفانی و ذوقی است.

- دانش‌پژوهی که فقط در حال به دست آوردن علوم عقلی و استدلالی می‌باشد. (۱۱)

اگر در عصری کسی که در مباحث عرفانی و عقلی صاحب‌نظر و ژرف‌نگر بوده و مقاماتی در این راه به دست آورده وجود داشته باشد، خلیفه خداوند به شمار رفته و ریاست از آن او می‌باشد. اگر چنین فردی وجود نداشت، این مقام از آن کسی است که به علوم عرفانی و ذوقی تسلط داشته، ولی در مباحث عقلی متوسط است. در غیر

مطالعه و ژرف‌نگری در منابع مهم حکمت، فلسفه و عرفان از گوشه و کنار جهان است که با نوآوری ویژه خود، نمای اسلامی به آنها می‌بخشد. وی آموزه‌هایی از هند، بابل، مصر، ایران باستان، یونان باستان، عرفان اسلامی، حکمت مشاء، تعالیم دینی اسلام و غیر اینها را مورد بررسی قرار داده و در سنت اشراقی خود گامی نو در ارتقای حکمت اسلامی برمی‌دارد. در این بخش، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. هرمس

در تاریخ به سه شخص «هرمس»^(۱۵) اطلاق می‌شود^(۱۶) که فرد موردنظر، هرمس الهرامسه است که پیش از طوفان بزرگ زندگی می‌کرد و در حوزه اسلام از او به عنوان «ادریس پیامبر» یاد می‌شود. در قرن سوم هجری صائیین حران^(۱۷) وی را به عنوان پیامبر خود معرفی می‌کردند تا خود را در زمره اهل کتاب درآورند.

دانشمندان مشهوری در جهان اسلام مانند جابرین حیان، اخوان صفا، جلدکی، مجریطی، ابن سینا، سهروردی و نیز برخی از مشاهیر مغرب‌زمین از قبیل ریموند لول^(۱۸) آلبرت کیبیر^(۱۹) راجر بیکن^(۲۰) و ابرت گروستست^(۲۱) از تعالیم مکتب هرمس پیروی کردند. و در دوره رنسانس بسیاری از فلاسفه و دانشمندان نامی مانند فیچینو^(۲۲) آگریا^(۲۳) و پاراسلسوس^(۲۴) هرمس را مشعل‌دار دانش و خرد می‌شمردند.^(۲۵)

حکمت اشراقی سهروردی از منبع‌های گوناگونی الهام گرفته که هریک از آنها با مسیرهای طولانی به هرمس ختم می‌شوند. سهروردی در برخی آثار خود از وی به عنوان «والدالحمکاء و اب‌الاباء» یاد کرده و به عنوان پدر حکما مورد تکریم قرار می‌دهد. وی در مقدمه کتاب *حکمة الاشراق* نظام فلسفی خود را که شامل

در فارس مردمانی بودند که به حق هدایت شدند و با آن عدالت می‌ورزیدند؛ حکیمان بافضیلتی که با معجوس تفاوت داشتند. ما حکمت نوری آنها را در کتابی به نام *حکمة الاشراق* احیا کردیم که ذوق افلاطون و حکمای قبل او به آن گواهی می‌دادند. کسی همانند من چنین کاری انجام نداد.^(۱۳)

آنچه سهروردی در مکتب خود قصد به ثمر رساندن آن را داشت، ترسیم نقشه‌ای است حاکی از هستی انسانی که در غربت عالم غربی که همان جهان مادی است گرفتار شده و به واسطه نقشه موردنظر بتواند به مشرق عالم وجود که همان جهان اشراقی یا عالم ملکوتی است راه یافته و از زندان شهوت‌های نفسانی رهایی یابد.

مسیری که در رهایی از تاریکی‌ها به سوی عالم نور باید پیمود، نفس آدمی است؛ به همین دلیل، خودشناسی و آگاهی از درون انسان نقش کلیدی در درک حکمت اشراق ایفا می‌کند. نفس انسانی از نورالانوار و یا خداوند نشأت می‌گیرد و در واقع، از وادی نور است ولی مدتی را در عالم تاریک مادی می‌گذراند. درون‌نگری و عمیق شدن در باطن انسان با ریاضت صورت می‌گیرد و با این روش، رهایی از زندان عالم مادی و روانه شدن به سوی عالم نور امکان‌پذیر است.

این مکتب فلسفی تأثیرات قابل توجهی در مشرق‌زمین گذاشت. اگرچه آموزه‌های این مکتب در هند، ترکیه، سوریه و بخصوص ایران مورد توجه اندیشمندان گوناگون قرار داشت، ولی در غرب قرن‌ها ناشناخته بود تا اینکه در جهان معاصر با توجه به فعالیت‌های شرق‌شناسانی نظیر هانری کربن و دیگران رونق یافت.^(۱۴)

سرچشمه‌های نظام نوری شیخ اشراق

آنچه در آموزه‌های سهروردی به چشم می‌خورد حاصل

مباحث نور و اشراق است به پیش از افلاطون و حکیمان دیگر از جمله هرمس نسبت می‌دهد. (۲۶)

شیخ اشراق در فصل پایانی کتاب **مشارع و مطارحات** به حکیمانی اشاره می‌کند که مکتب اشراقی خود را از آنها الهام گرفته که همه آنها به نوعی به هرمس ختم می‌شوند. (۲۷)

۲. حکمت ایران باستان

یکی از منابع مهمی که شیخ اشراق در روش فلسفی خود از آن الهام می‌پذیرد، آموزه‌های حکیمان ایران باستان است. وی در کتاب‌های خود با عنوان‌های مختلفی نظیر حکماء الفرس، فهلوی، فهلویون، خسروانیون، حکماء المشرق و غیر اینها از آنها به بزرگی یاد می‌کند و روش آنها در حکمت را ستوده و از آنها استفاده می‌کند. وی در رساله **کلمة التصوف** از آنها چنین یاد می‌کند: «گروهی در فارس بودند که به حقیقت هدایت کرده و به واسطه آن، عدالت برقرار می‌کردند.» (۲۸)

هستی‌شناسی سهروردی بر پایه نور و اشراق استوار بوده و تمام موجودات در قلمرو نورالانوار و یا خدای تعالی وجود دارند و حقیقت نفس می‌تواند انوار قدسی را در خود جذب کرده و به تکامل برسد. اینها مباحثی است که در آثار اندیشه‌های حکمای قدیم ایران فراوان به چشم می‌خورد که مورد توجه شیخ اشراق (۲۹) و دیگران (۳۰) قرار گرفته است.

سهروردی یکسره از مفاهیم دیرینه چشم‌نپوشید، ولی به اقتضای فکر اصیل ایرانی خود علی‌رغم تهدیدهای منتقدان تنگ‌نظر، به استقلال اندیشید. در فلسفه او، روش‌های فکری ایران باستان که در آثار محمد زکریای رازی، ابوحامد غزالی، اسماعیلیان و دیگران اندکی شکل گرفته بود، با افکار حکیمان و الهیات اسلامی هم‌آهنگ گردید. (۳۱)

یکی از مسئله‌های مهمی که سهروردی درباره حکمت ایران باستان مورد توجه قرار می‌دهد، مردود دانستن مباحث مطرح‌شده در فرقه‌های مجوس (۳۲) و مانی (۳۳) است. وی در مقدمه کتاب **حکمة الاشراق** پس از اشاره به پیروی از اندیشه‌های حکمای فارس، به کفرگویی مجوس و الحاد مانی اشاره می‌کند که گفتارهای شرک‌آلودی درباره خدای تعالی مطرح می‌کنند.

سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود این است که چگونه سهروردی به منابع حکمای ایران قدیم دست یافته است؟ در این رابطه می‌توان به راه‌های ذیل اشاره کرد: ارتباط با زردشتیانی که تا آن زمان در گوشه و کنار ایران فراوان بودند و استفاده از تعلیمات و روایات سینه به سینه آنان؛ همان‌گونه که پیش از سهروردی، مسعودی مورخ معروف نیز از همین طریق اخبار و اطلاعات مربوط به آیین زردشت و تاریخ ایران پیش از اسلام را به دست آورد. (۳۴)

کیومرث اولین حکیمی است که آموزه‌های پدر حکما را دریافت می‌کند. وی در **شاهنامه** نخستین پادشاه ایرانی به حساب می‌آید و در **اوستا** و روایات پهلوی به عنوان اولین کسی که از «اهورا مزدا» پیروی کرده و قبایل آریایی را به وجود آورده است، مطرح می‌شود. ابن‌بلخی در **فارس‌نامه** عمر او را هزار سال ثبت کرده که همه عمرش را به هدایت مردم و تربیت جهانیان مشغول بود تا اینکه همگی از او پیروی نمودند و در آخر عمر به مقام پادشاهی رسید. (۳۵)

سهروردی در **مشارع و مطارحات** از کیومرث به عنوان «مالک‌الطین» یاد می‌کند که از آب و گل معنوی بهره‌مند بوده و در زمرة حکمای پهلوی قرار دارد. (۳۶)

از نگاه شیخ اشراق، آموزه‌های اشراقی پس از کیومرث به فریدون می‌رسد. او یکی از شاهان ایران‌کهن

۳. حکمت یونان باستان

یکی دیگر از زمینه‌هایی که در فلسفه شیخ اشراق نقش مهمی ایفا کرد، منابع حکیمان یونان باستان است. دو خط فکری در یونان وجود داشت. یکی از آنها اشراق‌گری و عرفانی و دیگری سیر عقل‌گرایی بود. سهروردی در آثار خود از گروه اول به نیکی و بزرگی یاد کرده و فلسفه خود را ادامه خط فکری آنها می‌داند. (۴۳)

یکی از حکیمان یونان باستان که از وی به عنوان پیشوا و پدر فلسفه الهی (۴۴) یاد شده، فیثاغورس است. درباره او تصریح کرده‌اند که به مصر، ایران و هندوستان مسافرت کرده و از دانشمندان این کشورها بهره‌ها برده است. ولی در سال‌های ۵۳۲ تا ۵۳۰ پیش از میلاد به زادگاه خود برمی‌گردد و انجمن سرری تشکیل می‌دهد که هم دینی و اخلاقی و هم سیاسی بود که به «فیثاغوریان» شهرت یافت. (۴۵)

سهروردی در میان حکمای الهی که بحث نور و اشراق را از آنها الهام گرفته، به فیثاغورس اشاره کرده و از او به عنوان «بزرگ حکیمان» (۴۶) و یا «حکیم فاضل الهی» (۴۷) یاد می‌کند.

امپدوکلس (۴۸) و یا انبازقلس (۴۹) یکی از حکمای یونان باستان است که تولدش را حدود ۴۹۵ پیش از میلاد در ساحل جنوبی سیسیل دانسته‌اند. درباره وی افسانه‌های فراوان و کرامت‌هایی نسبت می‌دهند. شاید مهم‌ترین سهم او در عالم، شناخت هوا به عنوان یک ماده جداگانه باشد.

سهروردی معتقد است که انبازقلس در سیر حکمت الهی هرمس و تکامل آن نقش مهمی ایفا کرده و به مرحله مشاهده انوار ملکوتی و عبور از ظلمات دست یافته است. (۵۰) شیخ اشراق در کتاب **مشارع و مطارحات** گفتار کسانی را که اتفاق و بخت را در عالم به انبازقلس نسبت می‌دهند

و دارنده سلوک معنوی بود که در راه خدا کوشش کرد. در برخی منابع، از او به عنوان اولین کسی که علم طب را بنا نهاد و در فلسفه و نجوم هم دستی داشت یاد می‌شود.

در **اوستا** از وی به عنوان کسی یاد شده که اژی دهاک (۳۷) سه پوزه سه سرشش چشمی که اهریمن برای فریب دادن جهانیان پدید آورد) را شکست می‌دهد. (۳۸)

سهروردی از فریدون به عنوان انسان وارسته‌ای یاد می‌کند که با تلاش در راه خدا، نفسش روشن و قوی شد و بر شر غلبه کرد و عدالت را در جهان گسترش داد.

کیخسرو هم به عنوان حکیم وارسته مطرح شده که آموزه‌های حکمای پیش از خود از جمله فریدون را ادامه می‌دهد. از او به عنوان مردی کوشا و کارآمد یاد می‌شود که پیش از ظهور زردتشت طبق آیین مزدا به وظایف مذهبی خود می‌پرداخت و نام او چندین بار در **اوستا** به نیکی یاد شده است.

سهروردی در برخی آثار خود از وی به عنوان انسان وارسته‌ای که به جام جهان‌نما دست یافت (۳۹) و مشمول نور الهی گردید یاد می‌کند. (۴۰)

زردتشت هم یکی دیگر از حکمایی است که در آثار سهروردی مورد توجه قرار گرفته است. شیخ اشراق مباحث مختلفی از آموزه‌های زردتشت را الگوی روش خود قرار داده و رنگ و نمای جدیدی به آنها می‌دهد. برای نمونه، آنچه به نام اصیل بودن نور و تکامل نفس انسانی به واسطه آن، که از ذات مقدس الهی نشأت می‌گیرد، یاد می‌شود در آثار زردتشت وجود داشته که مورد توجه سهروردی قرار می‌گیرد. (۴۱)

سهروردی در قسمت حکمای ایران باستان از افرادی دیگر نظیر **جاماسب**، (۴۲) **فرشاور** و **بوزرجمهر** هم یاد کرده و آنها را به عنوان الگوی خود در روش نور و اشراق معرفی می‌کند.

مردود دانسته و به دفاع از وی می‌پردازد.^(۵۱)

مسیر به سهروردی منتقل می‌شود. عرفای اسلامی در هر دو مسیر تلاش کردند تا آموزه‌های اشراقی حکمای پیشین را که به حقیقت نزدیک‌تر می‌دیدند حفظ کنند.

ذوالنون مصری یکی از عرفای طبقه اول اسلامی است که مورد توجه سهروردی قرار گرفت. نام وی شوبان بن ابراهیم کنیه‌اش ابوالفیض و لقب او ذوالنون است.^(۵۶)

عطار نیشابوری درباره وی چنین می‌نویسد: «آن پیشوای اهل ملامت، آن شمع جمع قیامت، آن برهان مرتبت و تجرید، آن سلطان معرفت و توحید از ملوک اهل طریقت بوده و سالک راه بلا و ملامت. در اسرار توحید، نظری دقیق داشت و روشی کامل و ریاضات و کرامات وافر».^(۵۷)

سهروردی از وی به عنوان عارف اسلامی یاد می‌کند که در یکی از مسیرهایی که آموزه‌های هرمس و حکیمان دیگر به او منتقل شد، نقش مهمی ایفا کرد. وی توانست آموزه‌های فیثاغوریان را حفظ کرده و به آیندگان انتقال دهد. «یکی دیگر از عرفایی که وارث آموزه‌های ذوالنون مصری به شمار می‌رود، سهل بن عبدالله تستری است. وی که از طبقه دوم عرفا به شمار می‌رود، در سال ۲۰۳ ق در تستر به دنیا آمد. اساس طریقت او بر مجاهده بود و اینکه خدای تعالی غایت و هدف تمام فکر و وجود انسان است».^(۵۸)

سهروردی، سهل تستری را وارث آموزه‌های ذوالنون دانسته و معتقد است: «آموزه‌های فیثاغوریان به ذوالنون منتقل می‌شود و از او به تستری و پیروانش می‌رسد».^(۵۹) آموزه‌های بزرگ و پدر حکما یعنی هرمس، از یک مسیر به حکمای یونان و عرفای ذکرشده می‌رسد و از مسیری دیگر که حکمای فارس قرار دارند به عرفای دیگری می‌رسد که مورد توجه سهروردی قرار داشتند. اولین عارفی که از حکمای فارس اندیشه‌های اشراقی

در فلسفه اسلامی، خط فکری ابن‌سینا با ارسطو ارتباط دارد که از فلسفه آنها به «فلسفه مشاء» یاد می‌شود. خط فکری مقابل آن، به سهروردی اختصاص دارد که به افلاطون می‌رسد. افلاطون یکی دیگر از حکمای یونان باستان است که بیش از دیگران مورد توجه شیخ اشراق قرار گرفت. وی در سال ۴۲۷ (و یا ۴۲۸) پیش از میلاد در خاندانی از بزرگ زادگان آتن به دنیا آمد. او نزد سقراط تحصیل کرد و پس از مرگ او، به سیر و سفر پرداخت و در مراجعت به آتن آکادمی‌اتاسیس نمود و به تدریس پرداخت. سهروردی با انتقاد از فلسفه ارسطو، مباحث افلاطون را به واقعیت نزدیک‌تر دیده و در مباحث گوناگون خود با نگاهی جدید از او پیروی کرد. وی از افلاطون به عنوان «افلاطون الاهی»، «الحکیم المعظم»، «امام الحکمه و رئیسها» و غیر اینها یاد می‌کند. افلاطون در نگاه سهروردی آخرین حکیم از طبقه یونان است که حکمت را در آنجا به پایان رساند.^(۵۲)

سهروردی بحث نور و اشراق و هرچه را بر آن مبتنی است سلیقه و ذوق افلاطون می‌داند که به واسطه حکمای دیگر در آن زمان به کمال خود دست یافت. وی افلاطون را حکیمی می‌داند که به مقام مشاهده انوار ملکوتی دست یافته و با قوی کردن روح خود حقیقت را مشاهده می‌نماید؛ حالتی که سهروردی آن را شبیه مرگ می‌داند.^(۵۳) وی در مباحث گوناگون از افلاطون یاد کرده و حتی برخی مباحث وی نظیر مُثل را به عنوان فصلی مستقل^(۵۴) در کنار آموزه‌های اشراقی خود مورد بررسی قرار می‌دهد.^(۵۵)

۴. عرفان اسلامی

یکی از منابع مهم که مورد توجه سهروردی قرار گرفت، اندیشه‌های عرفانی اسلام است. آموزه‌های هرمس از دو

نکته دوم اینکه ابن‌سینا هم مدتی در اصفهان بوده و قسمت عمده‌ای از کتاب *شفاء* را در آنجا نوشت و شاگردان بسیاری را تربیت نمود و سهروردی با شاگردان باواسطه حوزه فلسفی ابن‌سینا دیدار و مذاکراتی داشت. و سرانجام نکته سوم این است که سهروردی تصریح می‌کند که برای فهم بهتر حکمت اشراقی باید سه کتاب معروف مشائی^(۶۴) را به عنوان مقدمه خواند و فهمید.^(۶۵)

بنابراین، حکمت ابن‌سینا هم در کنار دیگر آموزه‌ها تأثیر قابل توجهی بر اندیشه سهروردی گذاشت. وی ضمن فراهم کردن مقدمات حکمت خود، برخی از مبانی مشائیان را قابل نقد دانسته و روش خود را با روش آنها متفاوت می‌داند. روشی که وی در رسیدن به کمال و حقیقت به کار می‌برد همان روشی است که ابن‌سینا در اواخر عمر خود به آن اشاره کرده است؛ روشی که برآمده از مسائل ذوقی و عقلی است؛ نه روش عقلی محض.^(۶۶) وی با فهم و درک مناسب از فلسفه مشائی، قسمتی از مباحث آن را نقد و اصلاح می‌کند. در بحث وجود و ماهیت، مخالفت خود را با اصیل بودن وجود و اعتباری بودن ماهیت اعلام می‌کند. هستی‌شناسی خود را بر نور استوار و با روش اشراقی به هستی‌شناسی می‌پردازد. در بحث‌های دیگر نظیر ماده و صورت، مقولات، صورت نوعیه، ابصار، مکان و غیر اینها، با وی به مخالفت پرداخته و برخی از بحث‌ها نظیر تعداد عوالم، امکان اشرف و غیره را گسترش داده و اصلاح می‌کند.

سهروردی توانست برخلاف ابن‌سینا که به روش ارسطویی در مباحث فلسفی رو می‌آورد، مباحث مختلفی را از مشرق و مغرب جمع‌آوری کرده و در کنار آموزه‌های دینی نمای جدیدی به فلسفه گذشته خود بدهد و گامی جدید در مسیر تکامل فلسفه اسلامی بردارد.

را دریافت می‌کند، ابویزید بسطامی است. شیخ اشراق معتقد است که بایزید اولین عارفی است که آموزه‌های حکیمان خسروانی در سلوک عرفانی را می‌پذیرد^(۶۰) و او را از اصحاب سلوک عرفانی دانسته که نور الهی در قلب آنها تابیده و بر اسرار مخفی آگاه می‌شوند.^(۶۱)

حسین بن منصور حلاج یکی دیگر از عرفای مشهور اسلامی است که افرادی در مسائل اعتقادی و علمی به مخالفت با وی پرداخته و او را به سحر و شعبده‌بازی محکوم می‌کردند. ابوسعید ابوالخیر درباره وی معتقد بود: «حسین منصور حلاج در علو حال است. در عهد وی در مشرق و مغرب کسی چون او نبود.»^(۶۲)

سهروردی او را ادامه‌دهنده و وارث بایزید بسطامی دانسته و از حکیمانی می‌شمارد که در فلسفه از آنها الگو می‌گیرد. وی با نقل گفتارهایی از حلاج، به مشاهده انوار ملکوتی و مقامات عرفانی وی در سیر و سلوک اشاره کرده و وی را مورد احترام قرار می‌دهد.^(۶۳)

وی در ادامه سیر اندیشه حکمت ایران باستان پس از حلاج، به ابوالحسن خرقانی اشاره کرده و او را میراث‌دار این حکمت در این مسیر می‌داند.

در آثار سهروردی از عرفای دیگر اسلامی نظیر ابوسعید ابوالخیر، جنید بغدادی، حسن بصری، شبلی و... هم یاد شده که در آموزه‌های حکمت اشراقی خود از آنها بهره برده است.

۵. فلسفه مشاء

بدون شک - فلسفه ابن‌سینا تأثیرات قابل توجهی بر شکل گرفتن اندیشه‌های سهروردی گذاشت. در تأیید این ادعا باید به چند نکته توجه کرد. نکته اول این است که سهروردی به آثار ابن‌سینا دسترسی داشته و حتی برخی را به فارسی ترجمه کرده و بر برخی دیگر شرح‌هایی نوشت.

۶. قرآن شریف و احادیث اسلامی

همان‌گونه که اشاره شد، حکمت عقلی محض که توسط مشائیان ادامه داشت توسط دانشمندانی همانند غزالی مورد انتقاد قرار گرفت که موجب نوآوری در حوزه حکمت اسلامی گردید. صدرالمتألهین شیرازی توانست با هماهنگی میان قرآن، عرفان و برهان گامی در جهت شکوفایی حکمت بردارد که طراحی و معماری آن به واسطه شیخ شهاب‌الدین شیرازی صورت گرفت.

علاوه بر اینکه نوشته‌های شیخ اشراق درباره تفسیر قرآن از دست رفته است، به کارگرفتن آیه‌های قرآن مجید و احادیث اسلامی در آثار گوناگون وی رنگ و نمای خاصی به مکتب فلسفی اش بخشیده که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

وی روش خود در سیر و سلوک معنوی را بجز با یاد خدا و کمک او میسر ندانسته و سالک را به نیایش و دعای فراوان به عنوان مقدمه‌ای برای مطلوب نهایی تشویق می‌کند. (۶۷)

شیخ اشراق در فصل اول کتاب *کلمة التصوف* راه رسیدن به خشنودی الهی را حفظ شریعت دانسته و هر ادعایی را که با کتاب و سنت تأیید نشود باطل می‌خواند. وی معتقد است: «اولین چیزی که به شما توصیه می‌کنم تقوای الهی است. کسی که به خدا پناه ببرد فقیر و بی‌نوا نمی‌شود و کسی که به او توکل کند رهانمی‌گردد. شریعت را حفظ کن؛ همانا شریعت تازیانه خداست که به واسطه آن، بندگان خود را به رستگاری می‌رساند. هر ادعایی که با کتاب و سنت تأیید نشود بیهوده و ناپسند است. کسی که به ریسمان قرآن چنگ نزند گمراه می‌شود.» (۶۸)

در قسمتی دیگر از کتاب یادشده به قرائت قرآن مجید همراه با انگیزه، شادابی و تفکر توصیه کرده و می‌افزاید: «باید قرآن را همراه با انگیزه، شادابی و اندیشه لطیف

بخوانی، به گونه‌ای که گویا فقط درباره تونازل شده است.» (۶۹) مهم‌ترین واژه‌ای که سهروردی در آموزه‌های خود به کار برده، یعنی «نور» و مشتقات آن، در قرآن شریف فراوان استفاده شده است. خداوند در قرآن شریف خود را «نور» معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵)

همچنین از مشتقات واژه «شرق» هم استفاده شده که شامل شرق جغر اقیایی در مقابل غرب و روشنایی می‌شود. (۷۰) شیخ اشراق در رساله *اعتقاد الحکماء* در بحث تجرد نفس پس از نقل گفتار برخی عارفان این‌گونه به آیه‌های قرآنی و روایات استناد می‌کند:

دلیل بر اینکه نفس در عالم جسمانی نبوده و جسم و جسمانی نیست، در کتاب و سنت و اثرهای بر جای مانده از عارفان وجود دارد. اما آیه‌ها: «در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند»، (۷۱) و این آیه دلالت می‌کند که نفس جسم و جسمانی نیست؛ چون‌که این ویژگی‌ها برای غیراجسام درست می‌باشد... اما روایات: گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: نزد پروردگارم بودم که به من خوردنی و نوشیدنی می‌داد. (۷۲) اما اثرها... (۷۳)

وی اشاره می‌کند که نفس آدمی پیش از بدن آفریده نشده، بلکه همراه با بدن به وجود می‌آید. وی در این بحث به آیات قرآنی استناد کرده و اشاره می‌کند:

بدان که نفس آدمی پیش از بدن وی نبوده... پس نفس با بدن پدید آمده و آیات قرآنی که درباره دمیدن روح آمده این سخن را تأیید می‌کنند. علاوه بر آن، آیات پیرامون خلقت حضرت عیسی علیه السلام که خداوند فرمودند: «ما روح خود را به سوی او (مریم) فرستادیم... تا فرزند پاک به تو دهیم» و همچنین آیه دیگری که می‌فرماید: «سپس آفرینش

می‌شود. با توجه به اینکه سهروردی نسبت به دیگر دانشمندان نامی مسلمان زندگی کوتاه‌تری داشت، ولی توانست حداکثر استفاده را از عمر کوتاه خود داشته باشد که از این مسئله می‌توان به عنوان الگویی مناسب بهره برد. وی توانست با مطالعه و بررسی هویت علمی و تاریخی گذشته گامی فراتر از گذشته در جهت صعود حکمت اسلامی بردارد.

وی از منابعی الهام گرفته که هریک از آنها با مسیرهایی هرچند طولانی به آموزه‌های هرمس ختم می‌شوند. یکی دیگر از منابعی که شیخ اشراق در روش فلسفی خود از آن الهام می‌پذیرد، آموزه‌های حکیمان ایران باستان است که با عنوان‌هایی نظیر حکماء الفرس، فهلوی، فهلویون، خسروانیون، و حکماء المشرق از آنها یاد می‌کند. شیخ اشراق با تبعیت پررنگ‌تری از مکتب اشراقی افلاطون در کنار فلاسفه یونان باستان، به آموزه‌های اسلامی نگاه می‌کند.

عرفای اسلامی نقش مهمی در کنار منابع دیگر داشتند که در آثار گوناگون خود با عبارات مختلفی از آنها یاد می‌کند. بدون شک، فلسفه ابن سینا تأثیرات قابل توجهی بر شکل گرفتن اندیشه‌های سهروردی گذاشت. در تأیید این ادعا باید به چند نکته توجه کرد. نکته اول این است که سهروردی به آثار ابن سینا دسترسی داشته و حتی برخی را به فارسی ترجمه کرده است و بر برخی دیگر شرح‌هایی نوشت. نکته دوم اینکه ابن سینا مدتی در اصفهان بوده و قسمت عمده‌ای از کتاب شفا را در آنجا نوشت و شاگردان بسیاری را تربیت نمود و سهروردی با شاگردان باواسطه حوزه فلسفی ابن سینا دیدار و مذاکراتی داشت.

همان‌گونه که اشاره شد، حکمت عقلی محض که توسط مشائیان ادامه داشت توسط دانشمندانی همانند غزالی مورد انتقاد قرار گرفت که موجب نوآوری در حوزه

دیگر به آدمی دادیم»^(۷۴) همگی آفرینش نفس پیش از بدن را نادرست می‌دانند.^(۷۵)

وی در رساله‌های عرفانی و رمزی خود به خوبی از آیه‌های قرآن بهره برده که از قصه «الغریبه الغریبه» آشکار می‌شود. به نظر می‌رسد این رساله که بازنویسی رساله «حی بن یقضان»/ابن سینا می‌باشد، به همین منظور کاملاً نمای آیه‌های قرآن به خود گرفته باشد.

شیخ اشراق که از احادیث نبوی در مباحث گوناگونی نظیر صفات خدا، خلقت، فطرت، معرفت نفس، سیر و سلوک عرفانی و غیر اینها استفاده می‌کند، از حضرت علی علیه السلام به عنوان «حکیم العرب»^(۷۶) و «عالم العرب»^(۷۷) یاد کرده و از بیانات آن حضرت به عنوان شاهد در برخی آموزه‌های خود استفاده می‌کند.

با توجه به آنچه مطرح گردید، به این نتیجه می‌رسیم که سهروردی توانست حداکثر استفاده را از عمر خود داشته و با مطالعه و تعمق در آثار حکیمان و فلاسفه گوناگون به تلفیق آموزه‌های شرق و غرب رو می‌آورد و با به کار بردن آیات و روایات و دقت کافی در آنها رنگ و نمای اسلامی به آنها داده و نظام فلسفی خود را کامل می‌کند.

وی توانست با مطالعه و بررسی هویت علمی و تاریخی گذشته که شامل آموزه‌های هرمس، ایران باستان، یونان باستان، عرفان اسلامی، فلسفه مشاء، قرآن و احادیث اسلامی می‌شود و انتخاب بهترین آنها، به نوآوری دست یافته و گامی فراتر از گذشته در جهت صعود حکمت اسلامی بردارد.

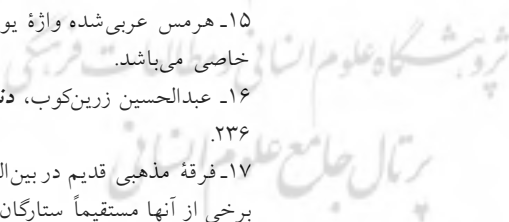
نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی دیدگاه‌های شیخ شهاب‌الدین سهروردی درباره موضوعاتی که در آثار خویش مطرح کرده نتایجی را در این موضوع دربر دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سهرورد دهکده‌ای واقع در حوالی زنجان می‌باشد.
- ۲- پرویز عباسی داکانی، شرح قصه غربت سهروردی، ص ۱۸.
- ۳- شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح، ترجمه مقصودعلی تبریزی، ص ۴۵۸.
- ۴- علی اصغر حلبی، تاریخ فلسفه در ایران و جهان، ص ۳۵۵.
- ۵- یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۱۹، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ محمدعلی تبریزی، ریحانة‌الادب، ج ۲، ص ۳۸۱.
- ۶- شمس‌الدین محمد تبریزی، مقالات شمس، تصحیح محمدلی موحد، ج ۱، ص ۲۹۶؛ مصطفی غالب، السهروردی، ص ۲۴.
- ۷- شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ‌الاسلام و وفیات المشاهیر، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴۱، ص ۲۸۴.
- ۸- در مدت عمر او هم اختلافاتی وجود دارد، ولی آنچه بیشتر مورد توجه مورخان و غیر ایشان قرار گرفته، همان ۳۸ سالگی است.
- ۹- ابن ابی‌اصیبه، عیون‌الانباء فی طبقات‌الاطباء، ج ۲، ص ۲۷۴.
- ۱۰- شهاب‌الدین سهروردی، حکمة‌الاشراق، ص ۱۰.
- ۱۱- همان، ص ۱۱-۱۲.
- ۱۲- همان، ص ۱۲.
- ۱۳- همو، کلمة‌التصوف، ص ۱۲۸.
- ۱۴- ر.ک: مهدی‌امین رضوی، سهروردی و مکتب اشراق، ترجمه مجدالدین کیوانی، ص ۱۹۲-۲۲۵.
- ۱۵- هرمس عربی شده واژه یونانی «ارمین» و نامی برای شخص خاصی می‌باشد.
- ۱۶- عبدالحسین زرین‌کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۳۶.
- ۱۷- فرقه مذهبی قدیم در بین‌النهرین که مرکز اصلی آنها حران بود. برخی از آنها مستقیماً ستارگان را می‌پرستیدند و برخی بت‌های ساخته‌شده در معبدها را ستایش می‌کردند.
18. Raymond Lull.
19. Albertus Magnas.
20. Roger Bacon.
21. Robert Grosseteste.
22. Ficino.
23. Agrippa.
24. Paracelsus.
- ۲۵- سیدحسین نصر، معارف اسلامی در جهان معاصر، ص ۵۹-۶۰.
- ۲۶- شهاب‌الدین سهروردی، حکمة‌الاشراق، ص ۱۰.
- ۲۷- همو، مشارع و مطارحات، ص ۵۰۲-۵۰۳.
- ۲۸- همو، کلمة‌التصوف، ص ۱۱۷.
- ۲۹- همو، حکمة‌الاشراق، ص ۱۰-۱۱.

حکمت اسلامی گردید. علاوه بر اینکه نوشته‌های شیخ اشراق درباره تفسیر قرآن از دست رفته است، به کارگرفتن آیه‌های قرآن مجید و احادیث اسلامی در آثار گوناگون وی رنگ و نمای خاصی به مکتب فلسفی اش بخشیده است. وی در نور نامیدن نظام خود و موضوعات دیگر از آیات قرآن و احادیث استفاده می‌کند.



- ۳۰- ر.ک: مآصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تصحیح احمد احمدی، ج ۶، ص ۱۹۰.
- ۳۱- محمداقبال لاهوری، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه ا.ح. آریان‌پور، ص ۱۰۵.
- ۳۲- به پیروان زردتشت اطلاق می‌شود که به ثنویت و شرک به خدای یکتا رو آوردند.
- ۳۳- دین مانی آمیزشی از ادیان زردتشتی، عیسوی، بودایی و یونانی است که اصل عالم را دو پدیده نیک و بد دانسته و راه شرک را پیش کشیدند.
- ۳۴- صمد موحد، *سرچشمه‌های حکمت اشراق*، ص ۱۲۰-۱۲۳.
- ۳۵- ابن بلخی، *فارس‌نامه*، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، ص ۳۶-۳۷.
- ۳۶- شهاب‌الدین سهروردی، *مشارع و مطارحات*، ص ۵۰۲.
- ۳۷- همان «ضحاک ماردوش» و یا فرمانروای بدکنش است که در شاهنامه از آن یاد می‌شود و سرانجام، کاوه آهنگر به یاری فریدون در کوه دماوند بر او غلبه کرده و به زنجیر کشیدند.
- ۳۸- جلیل دوستخواه، *اوستا*، ص ۸۹.
- ۳۹- شهاب‌الدین سهروردی، *لغت موران*، ص ۱۹۹-۲۹۸.
- ۴۰- همو، *الواح عمادیه*، ص ۱۸۶-۱۸۸.
- ۴۱- ر.ک: رابرت ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالکریم گواهی، ص ۲۷۰؛ جان. بی. ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۴۵۴؛ عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، ج ۱، ص ۸۸.
- ۴۲- محمّدبن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۱۲۷.
- ۴۳- شهاب‌الدین سهروردی، *تلویحات*، ص ۱۱۱.
- ۴۴- فردریک کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتوی، ج ۱، ص ۳۹.
- ۴۵- ر.ک: برتراند راسل، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، ج ۱، ص ۶۴؛ محمّدعلی فروغی، *سیر حکمت در اروپا*، ص ۹.
- ۴۶- شهاب‌الدین سهروردی، *تلویحات*، ص ۱۱۱.
- ۴۷- همو، *مشارع و مطارحات*، ص ۴۵۳.
48. Empedocles.
49. Anbazoqls.
- ۵۰- همو، *حکمة الاشراق*، ص ۱۵۶.
- ۵۱- همو، *مشارع و مطارحات*، ص ۴۳۲.
- ۵۲- همان، ص ۵۰۲.
- ۵۳- همو، *تلویحات*، ص ۱۱۴.
- ۵۴- همو، *حکمة الاشراق*، ص ۹۲.
- ۵۵- استفان پانوسی، *تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایران بر افلاطون*، ص ۹-۱۰؛ هانری کرین، *فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی*، ترجمه جواد طباطبایی، ص ۸۷.
- ۵۶- عبدالرحمن بن احمد جامی، *نفحات الانس*، تصحیح مهدی
- توحیدی‌پور، ص ۳۲.
- ۵۷- عطار نیشابوری، *تذکرة الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، ص ۱۳۷.
- ۵۸- عبدالحسین زرین‌کوب، *جستجو در تصوف ایران*، ص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۵۹- شهاب‌الدین سهروردی، *مشارع و مطارحات*، ص ۵۰۳.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- همان، ص ۴۶۵-۴۶۶.
- ۶۲- عبدالرحمن بن احمد جامی، همان، ص ۱۵۰-۱۵۱.
- ۶۳- شهاب‌الدین سهروردی، *الواح عمادیه*، ص ۴۹؛ همو، *کلمة‌التصوف*، ص ۱۳۹.
- ۶۴- به ترتیب: *تلویحات*، *مقاومات*، *مشارع و مطارحات*.
- ۶۵- همو، *مشارع و مطارحات*، ص ۱۴۹.
- ۶۶- همو، *حکمة الاشراق*، ص ۱۰.
- ۶۷- همو، *تلویحات*، ص ۱۱۹.
- ۶۸- همو، *کلمة‌التصوف*، ص ۱۰۲.
- ۶۹- همان، ص ۱۳۹.
- ۷۰- برای نمونه: زمر: ۶۸؛ شعراء: ۲۸؛ صافات: ۵.
- ۷۱- قمر: ۵۵.
- ۷۲- محمّدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۴۰۳.
- ۷۳- شهاب‌الدین سهروردی، *اعتقادالحکماء*، ص ۲۶۷.
- ۷۴- مریم: ۱۷-۱۹.
- ۷۵- همو، *الواح عمادی*، ص ۵۳-۵۴.
- ۷۶- همو، *کلمة‌التصوف*، ص ۱۱۴.
- ۷۷- همان، ص ۱۲۰.
- منابع**
- ابن ابی‌اصیبه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۶.
- ابن بلخی، *فارس‌نامه*، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، چ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- اقبال لاهوری، محمد، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه ا. آریان‌پور، تهران، نگاه، ۱۳۸۰.
- پانوسی، استفان، *تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایران بر افلاطون*، چ دوم، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.
- تبریزی، شمس‌الدین محمد، *مقالات شمس*، تصحیح محمّدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- تبریزی، محمّدعلی، *ریحانة الادب*، تهران، علمی، ۱۳۳۵.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد، *نفحات الانس*، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، چ دوم، تهران، سعدی، ۱۳۶۶.
- حرّ عاملی، محمّدبن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه اهل‌البيت، ۱۴۱۲ق.
- حلبی، علی‌اصغر، *تاریخ فلسفه در ایران و جهان*، تهران، اساطیر،

۱۳۷۳. - حموی، یاقوت، معجم الادباء، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- دوستخواه، جلیل، اوستا، چ ششم، تهران، مروارید، ۱۳۶۶.
- ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چ ششم، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۳.
- رضوی، مهدی امین، سهروردی و مکتب اشراق، ترجمه مجدلالدین کیوانی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ---، دنباله جستجو در تصوف ایران، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- سهروردی، شهاب الدین، حکمة الاشراق، ترجمه جعفر سجادی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ---، مجموعه مصنفات، ج ۳ (الواح عمادیه)، تصحیح و مقدمه سیدحسین نصر، چ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ---، مجموعه مصنفات، ج ۲ (تلویحات)، تصحیح و مقدمه هانری کربن، چ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ---، مجموعه مصنفات، ج ۲ (رساله فی اعتقادالحکماء)، تصحیح و مقدمه هانری کربن، چ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ---، مجموعه مصنفات، ج ۴ (کلمة التصوف)، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، چ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ---، مجموعه مصنفات، ج ۳ (لغت موران)، تصحیح و مقدمه سیدحسین نصر، چ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ---، مجموعه مصنفات، ج ۲ (مشارع و مطارحات)، تصحیح و مقدمه هانری کربن، چ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- شهرزوری، شمس الدین محمدبن محمود، نزهة الارواح و روضة الانراح، ترجمه مقصودعلی تبریزی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، چ سوم، تهران، اقبال، ۱۳۶۱.
- عباسی داکانی، پرویز، شرح قصه غربت سهروردی، تهران، تندیس، ۱۳۸۰.
- غالب، مصطفی، السهروردی، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۲ق.
- فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، تهران، البرز، ۱۳۷۵.
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتوبی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- کربن، هانری، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، توس، ۱۳۶۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ملأصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، تصحیح احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت صدر، ۱۳۸۱.
- موحد، صمد، سرچشمه های حکمت اشراق، تهران، فراروان، ۱۳۷۴.
- ناس، جان. بی.، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چ پنجم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- نصر، سیدحسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، چ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱.
- نیشابوری، عطار، تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چ هفتم، تهران، زوار، ۱۳۷۲.
- هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالکریم گواهی، چ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.